بسمه تعالی

موضوع: تعمد البکاء/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب

[تتمه مبطل ششم: قهقهه 1](#_Toc193375113)

[ادامه مبطل هفتم: تعمد البکاء 2](#_Toc193375114)

[تفاوت بکا با بکاء 3](#_Toc193375115)

[کلام آقای بروجردی 4](#_Toc193375116)

[اشکال آقای سیستانی به آقای بروجردی 5](#_Toc193375117)

[بررسی کلام صاحب حدائق 7](#_Toc193375118)

[اقسام بکاء 7](#_Toc193375119)

[گریه برای امام حسین ع 8](#_Toc193375120)

[بکاء اضطراری 8](#_Toc193375121)

[مبطل هشتم: فعل ماحی صورت صلاة 9](#_Toc193375122)

بسم الله الرحمن الرحیم

السادس: تعمد القهقهة و لو اضطراراً، و هي الضحك المشتمل على الصوت و المد و الترجيع بل مطلق الصوت، على الأحوط. و لا بأس بالتبسم، و لا بالقهقهة سهواً. نعم الضحك المشتمل على الصوت تقديراً، كما لو امتلأ جوفه ظهار الصوت حكمه حكم القهقهة.

السابع: تعمّد البكاء المشتمل على الصوت، بل و غير المشتمل عليه على الأحوط لأُمور الدُّنيا و أمّا البكاء للخوف من اللّٰه و لأُمور الآخرة فلا بأس به، بل هو من أفضل الأعمال و الظاهر أنّ‌ البكاء اضطراراً أيضاً مبطل، نعم لا بأس به إذا كان سهواً بل الأقوى عدم البأس به إذا كان لطلب أمر دنيوي من اللّٰه فيبكي تذلّلاً له تعالى ليقضي حاجته.

# تتمه مبطل ششم: قهقهه

نکته ای از بحث مبطل بودن قهقهه لازم است بیان شود. در موثقه سماعه نقل شده: «وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ أَخِيهِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ قَالَ الْحَدَثُ تَسْمَعُ صَوْتَهُ أَوْ تَجِدُ رِيحَهُ وَ الْقَرْقَرَةُ فِي الْبَطْنِ إِلَّا شَيْئاً تَصْبِرُ عَلَيْهِ وَ الضَّحِكُ فِي الصَّلَاةِ وَ الْقَيْ‏ءُ»[[1]](#footnote-2). اگر مفاد این روایت این باشد که ضحک، مبطل صلاة است، این روایت یک عام فوقانی دال بر مبطلیت ضحک می شود و اگر روایات در مورد اینکه ضحک با صوت بدون قهقهه ملحق به قهقهه است یا ملحق به تبسم، مجمل باشد، به این عام فوقانی رجوع می کنیم.

اما ظاهر روایت، این است که ضحک فی الصلاه ناقض وضو است و باید حمل بر تقیه شود و شواهد دیگری هم دارد که باید حمل بر تقیه شود از جمله این که « قی » به نظر شیعه ناقض وضو نیست، همچنین « قرقره در بطن »البته در صورتی که به قرینه «الا شیئا تصبر علیه» مراد حدث نباشد که در قبل از این فقره بیان می کند که: « الْحَدَثُ تَسْمَعُ صَوْتَهُ أَوْ تَجِدُ رِيحَهُ».

ولی اگر روایت را عام فوقانی بدانیم برخی مانند آقای سیستانی که قهقهه را مجمل می دانند و معتقدند شاید مراد از قهقهه، مطلق ضحک مع الصوت باشد، باید به این روایت مراجعه کنند و طبق مبانی خودشان باید به ظهور موثقه سماعه[[2]](#footnote-3) رجوع کنند اگر مانند آقای حائری بپذیرند که ظاهر موثقه این است که ضحک به نحو تبسم اشکال نداشته و به نحو غیر تبسم اشکال دارد.

استظهار ما این است که معنای قهقهه روشن بوده و به معنای تکرار ضحک مع الصوت است یعنی در آن صوت، ترجیع داشته باشد. بدون تکرار، ضحک مع الصوت است که متعارف هم نیست، زیرا نوعا انسان یا تبسم کرده یا اگر ضحک مع الصوت باشد یک مقداری ولو آهسته حالت خنده با صدا را تکرار می کند که قهقهه می شود. در قهقهه لازم نیست که صدا حتما بلند باشد. وقتی معنای قهقهه روشن است، قهقهه ناقض صلاه است. در صحیحه ابن ابی عمیر نقل شده: «إِنَّمَا يَقْطَعُ الضَّحِكُ الَّذِي فِيهِ الْقَهْقَهَةُ»[[3]](#footnote-4)

اینکه آقای بروجردی می فرمایند: که در «عن رهط سمعوه یقول» ‌معلوم نیست ضمیر به امام ع برگردد[[4]](#footnote-5)، خیلی خلاف ظاهر است و ابن ابی عمیر می‌‌گوید این رهط یعنی این جماعت که قطعا در ضمنشان یک ثقه بوده «سمعوه یقول» یعنی «سمعوا الامام یقول». خلاف ظاهر است که ابن ابی عمیر بگوید «سمعوا زرارة یقول» و الا به اسم زراره تصریح می‌‌کرد و لذا این صحیحه ابن ابی عمیر واضح ترین دلیل است بر این‌که ضحک مشتمل بر قهقهه مبطل است.

# ادامه مبطل هفتم: تعمد البکاء

مشهور بکاء را مبطل می دانند. دلیل مشهور فقط همین روایت ابی حنیفه[[5]](#footnote-6) است که آقای بروجردی، ضعف سند آن را با عمل مشهور منجبر دانستند[[6]](#footnote-7) که ما نه صغرویا نه کبرویا این مطلب را قبول نکردیم.

صغرویا نمی پذیریم چون شیخ طوسی این مطلب را در مبسوط[[7]](#footnote-8) و حلبی در کافی[[8]](#footnote-9) بیان کرده اند. حلبی هم معاصر با شیخ طوسی است. قبل از ایشان این مطلب نبوده است و بقیه هم تا مدت ها مقلد و تابع شیخ طوسی بودند لذا صغرویا هم جبر ضعف سند به عمل مشهور مصداق پیدا نمی‌کند. کبرویا هم ما جبر ضعف سند به عمل مشهور را قبول نداریم.

اگر بر فرض نظر مشهور مورد پذیرش باشد، در اینجا عده‌ای از بزرگان نظر مشهور را نپذیرفتند. مقدس اردبیلی[[9]](#footnote-10) ، صاحب ذخیرة المعاد[[10]](#footnote-11) و صاحب مدارک[[11]](#footnote-12) اشکال کرده اند. شهید اول در ذکری قائل است که اگر فعل کثیر باشد مبطل است[[12]](#footnote-13)، که فعل کثیر هم نمی‌شود. در معاصرین هم آقای زنجانی فتوا می‌‌دهند که بکاء مبطل نیست[[13]](#footnote-14) مگر اینکه محو صورت صلات بکند.

برخی عامه علت مبطل بودن نماز را این می دانند که مشتمل بر تلفظ به حرفین است اما این مطلب صحیح نیست بکاء نه فعل کثیر است و نه همراه با تلفظ به حرفین است.

در فرضی که بکاء مبطل نماز باشد باید دید که بکاء چیست.

## تفاوت بکا با بکاء

در روایت ابی حنیفه «البکاء» نقل شده است و در ادامه «ان بکی» مطرح شده است. در اکثر نسخه‌ها «البکاء» دارد و لکن از نسخه تهذیب والد شیخ بهایی «البکا» نقل شده است. نسخه استبصار والد ابن مشهدی نیز «البکا» دارد و نسخه‌ای که در دزفول است و در تاریخ 570 قمری نوشته شده هم «البکا» دارد. برخی نسخ من لا یحضره الفقیه هم «البکا» دارد و در بعض نسخ «البکاء» است. ابتدا باید بررسی شود که آیا البکاء با البکا تفاوت دارد یا ندارد و اگر متفاوت هستند وجه تمایز چیست. این بحث بحث مهمی است و آقای بروجردی فرموده اند که چه ممدود باشد و چه مقصور، هر دو به معنای اشک ریختن است چه با صدا و چه بی صدا[[14]](#footnote-15).

جوهری در صحاح اللغة می‌‌گوید: «البُكا يُمَدُّ و يُقْصَرُ، فإذا مددت أردت الصوتَ الذى يكون مع البكاء، و إذا قَصَرْتَ أردت الدموعَ و خروجها»[[15]](#footnote-16) البکا یعنی اشک ریختن، البکاء یعنی گریستن با صدا. بعد استشهاد به این شعر می کند: «بَكَتْ عَيْنِى و حَقَّ لها بُكاها \* \* \* و ما يُغْنِى البُكاءُ و لا العَوِيلُ». در مورد شاهد بودن این شعر بعدا بحث می کنیم.

در معجم مقاییس اللغة می گوید: «قال النحويُّون: مَنْ قَصَرَهُ أجراه مُجْرَى الأدواءِ و الأمراض، و مَن مَدَّه أجراه مُجْرَى الأصواتِ» یعنی اگر بگوییم بکاء تشبیهش کرده‌ایم به اسماء اصوات و اگر بگوییم بکا تشبیه کرده‌ایم به امراض. در اینجا میزان تفاوت مشخص نشده است اما از این‌که می‌‌گوید «من مده اجراه مجری الاصوات» توهم این می‌‌شود که بکاء مشتمل بر صوت است.

در مفردات راغب می گوید: «فالبكاء بالمدّ: سيلان الدمع عن حزن و عويل يقال إذا كان الصوت أغلب، كالرّغاء و الثغاء و سائر هذه الأبنية الموضوعة للصوت، و بالقصر يقال إذا كان الحزن أغلب»[[16]](#footnote-17) یعنی دمع و صوت باید اجتماع داشته باشد و اگر صوت غلبه دارد بکاء می گویند و اگر حزن غلبه دارد بکا می گویند.

در لسان العرب می گوید: «بكا: البُكَاء يقصر و يمد؛ قاله الفراء و غيره، إذا مَدَدْتَ أَردتَ الصوتَ الذي يكون مع البكاء، و إذا قَصرت أَردتَ الدموع و خروجها؛ ... في الحديث: فإن لم تجدوا بُكَاءً فَتَبَاكَوْا أَي تَكَلَّفُوا البُكاء، و قد بَكَى يَبْكِي بُكَاءً و بُكىً؛ قال الخليل: من قصره ذهب به إلى معنى الحزن، و من مدّة ذهب به إلى معنى الصوت»[[17]](#footnote-18).

### کلام آقای بروجردی

آقای بروجردی فرموده که اگر « بَکَی» دو مصدر داشته باشد یکی بکاء و دیگری بکا، پس بکی نیز باید مشترک لفظی باشد در حالی که یک معنا از بکی به ذهن می آید. معنایی که به ذهن ما می آید اشک ریختن است. شاهد اول برای یک معنا داشتن این است که در روایت نقل شده « فَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا»[[18]](#footnote-19) به این معنا که اشک بریزید و اگر اشکتان نمی آید تباکی کنید یعنی هق هق گریه در بیاورید در حالی که یک قطره اشک هم در چشمتان نیست، سرو صدای انسانی که اشک می ریزد از خودتان ایجاد کنید. ایشان می فرماید: اگر بکاء به معنای خروج اشک همراه با صوت باشد، در هر بکائی تباکی هم هست و دیگر این تقابل بین بکاء و تباکی در حدیث معنایی ندارد. ایشان تعبیر می کند: «فإنّ‌ الظاهر أنّ‌ البكاء فيه بمعنى خروج الدمع»[[19]](#footnote-20).

شاهد دوم اینکه در نثر و نظم عرب می گویند: «بکت عیناه» اگر بکاء کار دو عضو باشد- چشم و دهان- باید بگویند «بکت عیناه و فمه» بلکه بنا بر اینکه در بکاء غلبه صوت است باید گفته شود «بکت فمه».

شاهد سوم اینکه گفته می شود «إِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا بَكَى اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ»[[20]](#footnote-21) به این معنا نیست که همین طور داد و بیداد کند مانند مجرمینی که وقتی آن ها را به دادگاه می برند اولین کاری که می کنند شروع به تباکی می کنند، البته برخی از مجرمین اشک ریختن هم بلدند، بلکه مراد در اینجا اشک ریختن یتیم است نه گریه با صوت. و اینکه در روایت نقل شده بکائین پنج نفر بودند که یکی از آن ها امام سجاد ع بودند[[21]](#footnote-22) یعنی اشک می ریختند.

در نتیجه طبق این بیان آقای بروجردی اشک ریختن در نماز اگر برای غیر خدا و دنیا باشد مبطل نماز است مثلا تلویزیون در حال نشان دادن یک صحنه احساسی از صحبت کردن مادر با فرزندش است که این نمازگزار هم بدون سر و صدا، اشکش جاری می شود.

### اشکال آقای سیستانی به آقای بروجردی

آقای سیستانی می فرماید چنین نیست که اشک ریختن تمام المعنی باشد بلکه صوت هم دخیل است. شاهد اول: ظاهر کلمات لغویین این است که بکاء مشتمل بر عویل است، مفردات می گوید: «سيلان الدمع عن حزن و عويل‏»[[22]](#footnote-23). جوهری می گوید: «فإذا مددت أردت الصوتَ الذى يكون مع البكاء»[[23]](#footnote-24) و طبق نقل لسان العرب خلیل می گوید: «من مدّه ذهب به إلى معنى الصوت‏»[[24]](#footnote-25).

شاهد دوم:آقای بروجردی فرمودند بکی به عین نسبت داده می شود، اما در استعمالات «سمعته یبکی»، «سمعت بکاءه» هم داریم، اگر جزء مرئیات باشد باید بگویند «رایت بکاءه». مثلا گفته می شود «سمعت بکاء الصبی»، و صبی در اوایل اصلا اشک نمی ریزد بنابراین صوت هم دخیل است.

شاهد سوم: در مورد امام حسین ع نقل می کنند که در روز عاشورا پرسیدند که من چه کردم که با من می جنگید مگر من حرام خدا را حلال کردم. پاسخ دادند «بغضا منا لابیک» در اینجا نقل شده «فبَكَى بُكَاءً عَالِيا» یعنی با صدای بلند گریست. اما زمانی که اشک زیادی از امام حسین ع خارج شود که این تعبیر به کار نمی رود.

ایشان می فرمایند: یک احتمال این است که بکی مشترک لفظی باشد و دو معنا داشته باشد یکی به معنای اشک ریختن فقط و یکی به معنای صوت فقط که در بکاء الصبی بود. یک احتمال هم این است که معنای حقیقی بکاء این است که هر دو با هم باشد هم خروج دمع و هم صدا و این معنا چون محتمل است باید برای «البکاء یبطل الصلاة» قدر متیقن گرفت. قدر متیقن این می شود که با اشک ریختن، عویل هم داشته باشد و با صدا گریه کند.

بله!اگر بدانیم یا معنایش خروج دمع است فقط و یا صوت است فقط، علم اجمالی تشکیل می شود زیرا مورد افتراق پیدا می کند و می دانیم یا خروج دمع مطلقا مبطل نماز است یا صوت حزین (عویل) مبطل نماز است. هر کدام مورد افتراقی دارند یکی اشک ریختن بدون صوت و دیگری صوت بدون اشک ریختن است. در اینجا علم اجمالی منجز شده و باید از هر دو احتیاط کنیم. اما چون احتمال می دهیم که معنای حقیقی بکاء خروج دمع همراه با عویل و صوت باشد قدر متیقن یعنی «خروج الدمع مع الصوت» مبطل نماز است.

شعر شاعر عرب هم که گفت: «بکت عینی و حق لها بکاها\*\*\* و ما یغنی البکاء و لا العویل»، دلیل بر این نمی شود که بکاء با بکا متفاوت است بلکه دلیل است که بکاء با عویل متفاوت است. عویل اولا صوت عالی است و ثانیا ممکن است که بدون اشک باشد. لذا استشهاد به این شعر درست نیست.

مطلب ایشان مطلب خوبی است و آقای خویی هم فرموده که قدر متیقن از هر کدام از بکا و بکاء، خروج دمع مع الصوت است[[25]](#footnote-26). لذا اینکه شخصی اشکش جاری نباشد و فقط اِه‌اِه بکند، می‌‌گویند این گریه نمی‌کند بلکه تظاهر به گریه می کند. اما اگر اشکش جاری بشود و صدا هم داشته باشد، می‌‌گویند گریه می‌‌کند. اگر کسی فقط اشک بریزد می گویند که اشک ریخت، معلوم نیست بگویند گریه کرد. این که می گویند «بدون صدا گریست»، معلوم نیست که استعمال حقیقی باشد و مانند ماء مضاف می‌‌شود. شخصی که یاد مصیبت های اهل بیت بیفتد و اشکش از گوشه چشمش جاری شود معلوم نیست که به او بگویند که گریست بلکه می گوینداشکش جاری شد. در هر صورت معلوم نیست که بکاء به معنای حقیقی‌اش بر خروج دمع صادق باشد و لذا قدر متیقن «خروج الدمع مع الصوت» می شود.

### بررسی کلام صاحب حدائق

مرحوم صاحب حدائق فرموده که ‌بکا و بکاء با هم فرق می کند اما چه با یکدیگر متفاوت باشند یا نباشند مهم نیست. مهم پاسخ امام ع است و امام ع در پاسخ فرمودند «فَقَالَ إِنْ بَكَى لِذِكْرِ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ فَذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي الصَّلَاةِ»[[26]](#footnote-27) و این کلام – ان بکی -اطلاق دارد و اعم است از این‌که بکا باشد یا بکاء باشد و اجمالی هم ندارد[[27]](#footnote-28).

به نظر ما چه بکاء باشد و چه بکا، قدر متیقن خروج دمع مع الصوت است اما کسانی که بین این دو تفاوت می گذارند، « بکی » اطلاق دارد زیرا بکی مشترک لفظی نبوده و همانطور که آقای بروجردی فرمودند، بکی معنای معینی دارد. و لکن به قول آقای خویی، اگر بنا باشد بکا با بکاء فرق کند و بکاء خروج دمع مع الصوت باشد در این صورت وقتی سائل می گوید «البکاء» و امام ع می‌‌فرماید: «ان بکی»، ظاهر کلام امام ع این است که همین بکاء را می فرمایند یعنی همین شخصی که شما فرض کردید دچار بکاء شد، «ان بکی» و اطلاقی نسبت به بکا ندارد[[28]](#footnote-29).البته اشاره کردیم که اختلاف نسخ وجود دارد ولی آقای خوئی می فرمایند که نسخه‌های صحیحه بکاء است[[29]](#footnote-30).

## اقسام بکاء

در روایت می فرماید: «فَقَالَ إِنْ بَكَى لِذِكْرِ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ فَذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي الصَّلَاةِ وَ إِنْ كَانَ ذَكَرَ مَيِّتاً لَهُ فَصَلَاتُهُ فَاسِدَةٌ»[[30]](#footnote-31). ظاهر تقسیم این است که بکاء اگر دینی باشد از افضل اعمال است و اگر بکاء دنیوی باشد نماز فاسد می‌‌شود. لذا اگر مرجعی فوت کند و انسان در نماز اشک بریزد که شهریه‌اش قطع می‌‌شود «بکاء لاجل الدنیا» است اما اگر از این باب باشد که مسلمین از این مرجع محروم شدند، اشکالی ندارد تا چه برسد که انسان بخواهد برای امام معصوم ع اشک بریزد. مثلا مداح در تلویزیون در حال خواندن است و نمازگزار این را می شنود و اشک می‌‌ریزد و گریه می‌‌کند این از افضل اعمال است و اصلا روح نماز همین است.

### گریه برای امام حسین ع

در مورد گریه بر امام حسین ع که اگر گریه بر مصیبت های ایشان فقط جنبه عاطفی داشته باشد یعنی نه از این جهت باشد که ایشان امام معصوم هستند و نه از این جهت که با جنایاتی که شده، ضربه به دین وارد شده است و وقتی گفته می شود که شمر در گودی قتلگاه سر امام حسین ع را از قفا برید، نه به خاطر امام حسین بلکه یک حالت عاطفی به او دست می دهد که گریه می کند، صاحب عروه دراینجا می فرماید که احتیاط واجب این است که نماز را اعاده کند، ایشان در مساله 43 می فرماید: «ربما يقال بجواز البكاء على سيّد الشهداء - أرواحنا فداه - في حال الصلاة، و هو مشكل»[[31]](#footnote-32). البته ایشان این تفصیل را هم بیان نکرد ولی انصاف این بود که لا اقل در حالتی که گریه بر امام حسین ع صرفا عاطفی باشد اشکال می کردند و نه روی جنبه ای که به امام معصوم ع ظلم شده باشد.

محشین در اینجا به کلام صاحب عروه اشکال کرده اند. آقای آل یاسین به درستی حاشیه زده اند: «لا ينبغي الإشكال فيه. بل هو من أفضل الطاعات». آقای حکیم هم فرموده اند: «إلاّ إذا كان البكاء لما يترتّب على فقده من فوات الفائدة الاخروية». آقای خویی نیز فرموده اند: «أظهره الجواز في ما إذا قصد به التقرّب إلى اللّه». آقای نائینی نیز می فرمایند: «الظاهر أنّه ممّا لا ينبغي الإشكال فيه»[[32]](#footnote-33).

به نظر ما اگر جنبه الهی داشته باشد که قطعا اشکالی ندارد. اگر هم جنبه عاطفی داشته باشد ادله اطلاق ندارد. « إِنْ كَانَ ذَكَرَ مَيِّتاً لَهُ» انصراف از یاد امام معصوم ع دارد ولو جنبه عاطفی داشته باشد بلکه به این معنا است که یاد پدرش یا عمویش می افتد و جنبه ارحام و اصدقاء و اقارب او را وادار به گریه می کند اما گریه ما بر امام حسین ع به خاطر فامیل بودن نیست. الغای خصوصیت بر گریه بر امام حسین ع ولو به خاطر جنبه عاطفی باشد، مشکل است. البته گریه نباید ماحی صورت صلاه باشد حتی در جایی که برای بهشت گریه می کند، اگر کسی نیم ساعت گریه کند ماحی صورت صلاه است.

مستحب نفسی بودن گریه بر امام حسین ع به اینکه مبطل نماز است یا نیست، ربطی ندارد و این یک حکم وضعی است.

## بکاء اضطراری

با توجه به مطالبی که در گذشته بیان کردیم، حدیث لا تعاد و «رفع ما اضطروا الیه» شامل بکاء اضطراری نمی شود. ولی طبق نظر کسانی که مثل مقدس اردبیلی قائل هستند که «رفع ما اضطروا الیه» شامل اضطرار به ایجاد مانع می‌‌شود یا مانند آقای سیستانی حدیث لاتعاد را در اینجا جاری می دانند، مشکلی برای تصحیح نماز وجود ندارد.

آقای خویی فرموده که اگر اضطرار به ایجاد مانع را با حدیث لاتعاد و با «رفع ما اضطروا الیه» بتوان تصحیح کرد پس تکلم اضطراری در نماز را هم می توان تصحیح کرد و قائل شد که نماز باطل نمی شود «و هو کما تری»[[33]](#footnote-34).

اما اینکه ایشان می فرماید: «و هو کما تری» صحیح نیست و این نقض نیست. آقای سیستانی در تکلم اضطراری که ماحی صورت صلاه نباشد نماز را به دلیل حدیث لاتعاد و به دلیل «رفع ما اضطروا الیه» باطل نمی دانند. هر کسی که اضطرار به ایجاد مانع را مشمول حدیث لاتعاد می‌‌داند تکلم اضطراری را به شرط این‌که ماحی صورت صلاه نباشد مبطل نماز نمی داند و اگر نسیانی باشد که به نظر ما نیز مبطل نماز نیست.

# مبطل هشتم: فعل ماحی صورت صلاة

مبطل بعدی، فعل کثیر ماحی صورت صلاه است که علماء‌ در اینجا دچار تقدس زیاد شدند و بر خلاف روایات اموری را ماحی صورت صلاه دانسته‌اند.

و الحمد لله رب العالمین.

1. [وسائل الشیعة 1: 263](https://lib.eshia.ir/11025/1/263) [↑](#footnote-ref-2)
2. [وسائل الشیعة 7: 250](https://lib.eshia.ir/11025/7/250)؛ «وَ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الضَّحِكِ هَلْ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ قَالَ أَمَّا التَّبَسُّمُ فَلَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ وَ أَمَّا الْقَهْقَهَةُ فَهِيَ تَقْطَعُ الصَّلَاةَ» [↑](#footnote-ref-3)
3. [وسائل الشیعة 7: 250](https://lib.eshia.ir/11025/7/250) [↑](#footnote-ref-4)
4. تبیان الصلاة 6: 200. [↑](#footnote-ref-5)
5. [وسائل الشیعة 7: 247](https://lib.eshia.ir/11025/7/247)؛ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَن‏ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْبُكَاءِ فِي الصَّلَاةِ أَ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ فَقَالَ إِنْ بَكَى لِذِكْرِ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ فَذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي الصَّلَاةِ وَ إِنْ كَانَ ذَكَرَ مَيِّتاً لَهُ فَصَلَاتُهُ فَاسِدَةٌ [↑](#footnote-ref-6)
6. تبیان الصلاة 6: 208. [↑](#footnote-ref-7)
7. المبسوط 1: 118 [↑](#footnote-ref-8)
8. الکافی فی الفقه 120. [↑](#footnote-ref-9)
9. مجمع الفائدة و البرهان 3: 73. [↑](#footnote-ref-10)
10. ذخیرة المعاد 2: 357 [↑](#footnote-ref-11)
11. مدارک الاحکام 3: 466 [↑](#footnote-ref-12)
12. موسوعة الشهید الاول 7: 390. [↑](#footnote-ref-13)
13. توضیح المسائل (شبیری) 245 [↑](#footnote-ref-14)
14. تبیان الصلاة 6: 210 [↑](#footnote-ref-15)
15. [صحاح اللغة 6: 2284](https://lib.eshia.ir/86531/6/2284). [↑](#footnote-ref-16)
16. مفردات ألفاظ القرآن 141. [↑](#footnote-ref-17)
17. لسان العرب 14: 82. [↑](#footnote-ref-18)
18. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل 4: 270. [↑](#footnote-ref-19)
19. نهایة التقریر 2: 359 [↑](#footnote-ref-20)
20. ثواب الاعمال 200. [↑](#footnote-ref-21)
21. الخصال 1: 272 [↑](#footnote-ref-22)
22. مفردات الفاظ القرآن 141 [↑](#footnote-ref-23)
23. [صحاح اللغة 6: 2284](https://lib.eshia.ir/86531/6/2284). [↑](#footnote-ref-24)
24. لسان العرب 14: 82. [↑](#footnote-ref-25)
25. [موسوعة الامام الخوئی 15: 499.](https://lib.eshia.ir/71334/15/499) [↑](#footnote-ref-26)
26. [وسائل الشیعة 7: 247](https://lib.eshia.ir/11025/7/247) [↑](#footnote-ref-27)
27. حدائق الناظرة 9: 52 [↑](#footnote-ref-28)
28. [موسوعة الامام الخوئي 15: 500](https://lib.eshia.ir/71334/15/500) [↑](#footnote-ref-29)
29. [موسوعة الامام الخوئی 15: 499.](https://lib.eshia.ir/71334/15/499) [↑](#footnote-ref-30)
30. [وسائل الشیعة 7: 247](https://lib.eshia.ir/11025/7/247) [↑](#footnote-ref-31)
31. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 530 [↑](#footnote-ref-32)
32. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 530-531. [↑](#footnote-ref-33)
33. [موسوعة الامام الخوئي 15: 494.](https://lib.eshia.ir/71334/15/494) [↑](#footnote-ref-34)